

مقاله پژوهشی

مطالعه فرایند همسان سازی در جامعه صفوی (با بررسی پوشاک، آلات و اطوار در نگاره‌های سه مکتب تیموری، تبریز و استرآباد)*

محمدرضا شریف‌زاده^{۱*}، محمدرضا ساختمان‌گر^۲، ابوالفضل داودی رکن‌آبادی^۳، محمد عارف^۴

۱. استاد گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، واحد تهران مرکزی،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استاد گروه طراحی پارچه و لباس، دانشکده هنر و معماری، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۴. دانشیار گروه نمایش، دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

چکیده

مقایسه نگاره‌های دوره صفوی با مکاتب پیش از آن گویای آن است که، صفویان به پیروی از سیاست‌های «همسان سازی» حکومت به دنبال گرایش‌های همگون سازی جامعه با فرهنگ پذیری از طریق پوشاک، آلات و اطوار بوده‌اند. این همگون سازی دوهزار سال پس از یکسان سازی هخامنشیان در ایران بی نظیر است چنان که، نه قرن پس از ساسانیان با دین واحد رسمی نیز همگون سازی رخ نداده است. در دوره صفوی که ایران از نظر سیاسی تاحدودی یکپارچه و مذهب رسمی تشیع اعلام شده بود، این نکته خود را در وضع ظاهری مردم نیز نمایان می‌ساخت هرچند این آهنگ اجتماعی در ولایات و شهرستان‌ها به دلیل دوری از کانون قدرت، نمود کم‌تری داشته است و این موضوع در مطالعه نگاره‌های مکاتب «ایالتی» با «درباری» عصر صفوی نیز آشکار است. در این پژوهش تلاش شده است تا فرایند همسان سازی در جامعه صفوی با استناد به منابع تصویری مکاتب هرات تیموری، تبریز ۲ و مکتب ایالتی استرآباد دوره صفوی بررسی شود. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای با استناد به متون تاریخی انجام شده است. نتایج حاصل از آن در تطبیق منابع تصویری مکتب هرات، به عنوان یک مکتب پیش از صفوی و مکتب درباری تبریز ۲ و مکتب ایالتی استرآباد به عنوان دو مکتب نگارگری دوره صفوی نشان می‌دهد که، فرایند همسان سازی در جامعه صفوی برخلاف چندسلیقه‌ی پیش از آن، به شکل گیری یک روند و کشش عمومی برای تظاهر به فرمی یکسان و متحد از لحاظ پوشاک و حتی زبان بدن منجر شده است.

واژگان کلیدی: صفوی، نگارگری، همسان سازی، مکتب هرات، مکتب تبریز ۲، مکتب استرآباد.

مقدمه

به وقوع پیوست و ایران را به مرکز تشیع در جهان تبدیل کرد. این عمل تمایز آشکاری بین دولت صفویه و امپراطوری عثمانی که قدرت اول جهان اسلام بود به وجود آورد و به این ترتیب به دولت صفوی هویت ارضی و سیاسی بخشید (قاسم‌زاده، ۱۳۹۸). بدین ترتیب دودمان صفوی برای اولین بار پس از نه قرن وحدت سیاسی، جایگاه ایران را بر فراز ایران عصر ساسانی قرار دادند. به بیان دیگر، ایران با کمک شاهان این دودمان، به ویژه شاه اسماعیل اول و شاه عباس اول، هویت و وحدت سیاسی خود را دوباره باز یافت (پارسادوست، ۱۳۷۵، ۱۷۷). ظهور دوباره ایران به عنوان واحد سیاسی مستقل در دوره صفوی، تلاش برای بازیابی هویت ملی پیش از اسلام بود. در این زمان که از منظر گفتگمانی به عنوان «لحظه تاریخی» شناخته می‌شود، دو عامل مذهب و ملیت در کنار هم قرار

صفویان پس از گذشت نه صد سال از انقراض شاهنشاهی ساسانیان توانستند یک نظام پادشاهی متمرکز ایرانی بر سراسر ایران آن روزگار تشکیل دهند و فرمانروایی کنند.

تغییر مذهب ایرانیان از تسنن به تشیع در طی سده‌های شانزدهم تا هجدهم میلادی

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «محمدرضا ساختمان‌گر» با عنوان «معرفی مکتب نگارگری نوشاخته استرآبادی در بررسی تطبیقی پانزده نگاره شاهنامه موزه ملک و نسخه‌های منسوب به استرآبادی در بریتانیا» است که به راهنمایی دکتر «محمدرضا شریف‌زاده» و دکتر «ابوالفضل داودی رکن‌آبادی» و مشاوره دکتر «محمد عارف» در سال ۱۴۰۳ در دانشکده هنر دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی انجام شده است.

** نویسنده مسئول: ۰۹۸۹۱۲۱۹۸۵۹۱۸، moh.sharifazade@iauctb.ac.ir

معرفی می‌کند و البته می‌تواند خلاف این را هم بازگو نماید. پوشاک و موضوعات فنی و نظری مربوط به آن از جمله زمینه‌های مورد توجه پژوهشگران علوم انسانی و هنر به شمار می‌روند. تحولات و تغییرات پوشاک در مطالعات شناختی رشته‌های علمی مختلف همچون علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژیک و هنر، داده‌های معناداری برای شناخت دقیق شرایط موضع مطالعه در اختیار می‌گذارد. چراکه هر یک از این مؤلفه‌ها در علوم مورد اشاره، تأثیرات سلبی یا ایجابی بر نحوه استفاده از فرم و نقش پوشاک دارند از این رو، باید وجه مورد مطالعه مشخص شود (Saunders, 1990, 2).

لباس به عنوان یکی از سه نیاز اولیه انسان، پس از خوراک و مسکن در گروه نیازهای زیستی هرم مزلو^۲ (Maslow's hierarchy) قرار دارد. در بسیاری از ادوار تاریخ مانند همین امروز و در بین برخی اقشار جامعه که در سطح بالاتری از رفاه اجتماعی قرار داشته‌اند، پوشاک نه تنها برآورده کننده یک نیاز بود بلکه، جنبه‌هایی از تفاخر و زیبایی را نیز به همراه داشت. در گستره وسیع تر پوشاک نشان دهنده هویت، فرهنگ، مذهب و سطح اجتماعی در هر جامعه‌ای نیز محسوب می‌شود. پوشاک را مجموعه‌ای از نشانه‌ها و علائم می‌دانند که در کنار هم، نظامی واحد را برپایه تعاریفی خاص (ملی، میهنی، تاریخی، اسطوره‌ای) برای القای تعریف و هویتی یگانه شکل می‌دهند (متین، ۱۳۸۳، ۳۹).

در این پژوهش به استناد منابع نگارگری آن دوره که می‌توان آن‌ها را به مثابه منابع تصویری آن زمان دانست، نتیجه سیاست و روند همسان سازی در ظاهر جامعه صفوی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در گام نخست به نگاره‌ای از دوره پیش از صفوی (مکتب هرات) پرداخته شده و در گام دوم، دو نگاره دوره صفوی، یکی از زاویه کلان شهری (مکتب تبریز ۲) و دیگری مکتبی ایالتی (مکتب استرآباد) بررسی شده و به این پرسش پاسخ داده شده است که روند همسان سازی همه جانبه حکومت شیعه صفوی در نگاره‌های مکاتب هنری آن دوره چگونه قابل تشخیص است؟

روش پژوهش

پژوهش پیش رو، جستاری تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای- اسنادی است. جامعه آماری پژوهش به صورت انتخابی از سه مکان و زمان متفاوت ولی از فضایی متشابه است. این موارد شامل هرات دوره تیموری، تبریز دوره پایتختی صفوی و ولایت استرآباد در اواسط این دوره به عنوان یک ایالت مهم است. در هر سه آن‌ها یک صحنه بار عام پادشاهی و از سه شاهنامه بایسنقری، طهماسبی و استرآبادی دیده می‌شود. جمع آوری داده‌ها به شکل فیش برداری بوده است و در تحلیل تصاویر و ترسیم اشکال از نرم افزارهای "Max Quda" و "MS Word" بهره گرفته شده است.

گرفتند و هویت ملی را به عنوان دال «ارشد» (حسین زاده، ۱۳۸۳، ۳۹) حکومت تازه تاسیس صفوی پذیرفتند. بر این اساس می‌توان ادعا کرد صفویان و مریدان شیخ صفی الدین اردبیلی با انتخاب تشیع و جداسازی خود از وابستگی مذهبی به خلافت عثمانی‌ها در غرب و ازبکان در شرق، تلاشی را برای تأسیس دولت ملی در ایران آغاز کردند (یوسفی، ۱۳۸۰، ۱۷). واحد سیاسی جدید مبتنی بر ویژگی‌هایی بود که آن را با همه تلاش‌های ملی گرایانه ایرانیان بعد از ظهور اسلام متفاوت می‌ساخت.

شکل گیری حکومت عثمانی در غرب ایران وداعیه‌های تمامیت خواهانه آن در راهبری جهان اسلام به زیر بیرق خود، ایران را بر شکل گیری یک حکومت ملی ملزم کرد (Heintz, 1997, 7,8). پس از گسترش سریع عثمانی به سوی بالکان و یونان، بسیار احتمال داشت که سرزمین‌های شرقی در قفقاز، ایران و آسیای مرکزی جزو اهداف بعدی این امپراتوری نوپا باشند. در حقیقت، افقی بسیار روشن نیز برای چنین هدفی در پیش بود چراکه، حکومت و نیروی مقتدری برای مهار قدرت عثمانی‌ها موجود نبود. آنان با شعارهای خلافت اسلامی می‌توانستند به آسانی حکومت قراقویونلو و آق قویونلو را شکست بدهند و وارد دشت‌های وسیع آسیای مرکزی شوند اما، شکل گیری سریع حکومت صفوی این معادله را برهم زد. با ظهور صفویان، دولتی تشکیل شد که، سرشار از شور و اشتیاق دینی بود و آرمان‌های مذهبی مردم را پشتیبانی می‌کرد (میراحمدی، ۱۳۶۹، ۳۷). در چنین فضایی تلاش حکومت صفوی برای همسان سازی همه اقوام درون مرزهایش، منجر به شکل گیری فرم یا مُد (Mode) خاصی شده بود که به استناد شواهد و مدارک بازمانده از آن دوره، در همه سطوح خود گفتار، کردار، اندیشه، پوشاک و غیره) قابل بررسی است. این موضوع در آثار هنری، علی الخصوص نگارگری‌های بازمانده از این دوره، مشهود است در حالی که، در بررسی پوشاک در مکاتب هنری پیش از صفویان چنین روند نظام مندی به چشم نمی‌خورد. در واقع صفویان دوهزار سال پس از حکومت هخامنشیان، علائمی از یکسان سازی پوشاک و آلات و اطوار را در تمامی سرزمین ایران از خود بروز دادند که نشانی از بازتولید مجدد فرهنگ و هویت ایرانی به همراه دارد به طوری که، به شکلی محسوس از دیگر قدرت‌های هم عصر، خود را مجزا کند. نکته دیگر در بررسی روند همسان سازی حکومت‌ها موضوع مُد است. مُد از این زاویه، معرف «آخرین تفاوت» (Bourdieu, 1993) (the latest difference) و گویای «لحظه مناسب برای عمل» (Agamben, 2009) بوده و شناسه و معرف یک شخص در توانایی انطباق خود با آهنگ جامعه است. خواه این آهنگ از سر اشتیاق و آزادی اتخاذ شده باشد و یا از سر اجبار. گرایش و مد در جوامع امروزه عمری کوتاه و زودگذر دارد و درست با آگاهی قبلی ایجاد می‌شود اما، در گذشته این روند به صورتی خزنده و دیرپا بوده است و حتی گاهی متابعان و گروندگان آن نیز به روشنی متوجه تغییراتش نمی‌شدند بر ایندو نتیجه روپکرد همسان سازی حکومتی، در اکثر مواقع منتهی به جافتان سبک‌های پوششی، عادات رفتاری، گفتاری و تفکری مشخصی می‌شود. معمولاً گرایش‌های پوششی یا آنچه که امروزه تحت عنوان مُد شناخته می‌شود، ملموس تر از بقیه گرایش‌ها است. پیروی از مُد امکان معرفی شخص را در هنجار مند بودن و برخورداری از جایگاه اجتماعی خاص

یافته‌های پژوهش

• بررسی پوشاک و اطوار در نگارگری

– نگاره بهرام از مکتب هرات تیموری (پیش از صفویان)

پیش از آنکه شاه اسماعیل اول در سال ۹۰۷ هجری قمری تاج شاهی بر سر نهاده و مذهب اثنی عشری را به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام کند، سرزمین ایران عرصه‌ی کشمکش‌های متوالی مدعیان قدرت بود در طول سده‌هایی که از یورش مغول می‌گذشت؛ این سرزمین همچنان از دستیابی به استقلال و وحدت ارضی و به تبع آن هویت مستقل سیاسی محروم مانده بود (اشراقی و علوی، ۱۳۹۰).

عصر تیموریان بی‌تردید یکی از مهم‌ترین اعصار تاریخ ایران است لیکن، در قرن نهم هجری (۱۴ میلادی) علاوه بر ظهور تیموریان در شرق ایران، دو طایفه ترکمن به نام‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو در غرب نیز به قدرت رسیدند که خود این دو طایفه همواره در رقابت و کشمکش سیاسی قدرت بودند (میرجعفری، ۱۳۸۰). همین امر نشان می‌دهد که سه قسمت شدن ایران عصر تیموریان و ترکانمان مانع اصلی یکپارچگی است. در چنین دوره‌ای، تلقی یگانه‌ای از مفهوم «ایرانیت» و «ایرانی بودن» وجود نداشت و در واقع یک مفهوم آرمائی، تاریخی و ذهنی بود. پیداست که در فضای تشقت و چندگانگی امکان شکل‌گیری سیاست همسان‌سازی و در کنار امکان پاگیری روند، سلیقه و مذهب خاصی نیز دور از انتظار بود. نمونه بر گزیده برای بررسی چندسلیقه‌ی و نبود

سیاست همسان‌سازی در پیش از دوره صفویان، نگاره‌ای از شاهنامه بایسنقری است (تصویر ۱).

فضای نگاره، صحنه‌ای از دربار بهرام گور را نشان می‌دهد. این نگاره نشانگر صحنه‌ای از تخت و تاج بایسنقر میرزا در هرات (یا فضایی مشابه به همان مکان و زمان) است. شاه در قامتی درشت‌تر از دیگران بر تخت نشسته است. زیر تختش را نمونه‌هایی از فرش‌ها و منسوجات مفروش آن دوره فرا گرفته است و زمین اطراف او را به گواه بوته‌های به گل نشسته اگرچه می‌توان بهاری دانست اما، همچون دشت و بوم آسیای مرکزی (دشتی سترون و نیمه خشک و خشن) دربر گرفته است. اطراف شاه را ۱۶ نفر فرا گرفته‌اند. بر اساس قلمرو کوچک تیموریان در زمان بایسنقر میرزا، این تعداد کم نمی‌توانست نماینده ملل و اقوام مختلف باشد. آن‌ها در محیطی زندگی می‌کردند که فرهنگی یکسان داشتند. این وحدت فکری و فرهنگی باید در ظاهر و لباسشان هنگام حضور در دربار شاه دیده می‌شد. نه اینکه مانند صحنه بار عام تخت جمشید، نشان دهنده تنوع و گوناگونی اقوام باشد.

از نظر پوشاک، پنج دسته در میان آنان دیده می‌شود:

دسته ۱-A: که شاه نیز جزو آنان است، ردایی آستین کوتاه بر تن دارند و زیر آن، پیراهن برآمده تا مچ پوشیده‌اند. همانندی پوشاک شاه با حاضرین، نشان از آن دارد که لباس هانشانگر تعیین و تشخیص هیچ کدام نیست.

دسته ۲-A: شامل سه نفرند که بازوبندهای منقش مشکی با خود دارند.



تصویر ۱. مکتب هرات. تنوع فرم در یک فضای پیش از صفوی در برگی از شاهنامه بایسنقری. مأخذ: فردوسی، ۱۳۵۰، ۵۰۵.

نیز داشته باشند. بدین ترتیب اقلام دیگر همچون نوع پوشاک و سلاح‌ها نیز یک‌شکل و دارای تزیینات همسان گردید. این‌ها مواردی بود که قلمرو پادشاهی صفوی را از قلمرو سلطان عثمانی جدا می‌کرد. در عدم اجرای سیاست‌هایی از این دست، بیم آن می‌رفت که سلطان عثمانی در داعیه‌های پان‌اسلامی خود - باتوسل به نیروی قهریه یا نیروی تبلیغاتی - از بخش‌های مختلف شرقی خود درخواست تابعیت و اطاعت نموده و آن‌ها را به تدریج استتعاله^۲ کند.

نمونه موردی برگزیده برای بررسی سیاست همسان‌سازی در کلان‌شهرهای صفوی، نگاره‌ای از شاهنامه طهماسبی است که در کارگاه تبریز آغاز شد. این شاهنامه به‌طور کامل شاخص‌های اصلی مکتب درباری تبریز دورا داراست. به‌همین دلیل نمونه مناسبی برای مطالعه تغییرات ظاهری و سبک و اطوار شخصیت‌ها است. در قاف برگزیده از این نگاره، حدود ۴۲ نفر دیده می‌شوند که، همانند مورد اول، آن‌ها را از دو گویه پوشاک (A) و زبان بدن (B) مورد بررسی قرار داده می‌شود.

در گویه پوشاک، چهار دسته قابل شناسایی است. دسته ۱-A، گویای پوشاکی با ردایی تمام‌پوش از شانه‌ها تا پاها، دارای آستین‌های کوتاهی که پیراهن زیرپوش از آن بیرون آمده است. این دسته شامل ۱۸ نفر است. پیداست که این لباس امکان کاریدی را محدود می‌سازد و به نظر می‌رسد این عده عموماً شامل شیوخ، بزرگان، ریش‌سفیدان و افراد دارای مشاغل فکری و مدیریتی هستند. ضمن نظر داشت این نکته که خود شاه نیز پوشاکی از همین فرم بر تن دارد. در دسته ۲-A که شامل ۱۲ نفر است، پوشاکی با ردای کوتاه تا زانو، چاک‌دار و دارای آستر مشاهده می‌شود. مناسب بودن فرم پوشاک برای کاریدی نشانگر این است که اینان بایستی سپاهیان، پایوران دربار و عمال پادشاهی باشند و البته نکته بسیار مهم این است که جز کوتاهی پایین ردا تا زانو، بقیه اجزاء لباس آنان با دسته ۱-A همسان است.

دسته ۳-A بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دسته این گویه است. عباها یا دستارهایی سپید که بر تارک آن‌ها کلاه سرخ قزلباشی خودنمایی می‌کند. این کلاه بادوازده تَرکی که داشت، یک مشخصه ذوب‌شدن در کوره فرهنگی (Melting pot) آن دوره بود. داشتن چنین مشخصه‌ای می‌توانست فرد را از مظان اتهام و تعقیب راهزنان در امان دارد. فارغ از آن که شخص در دسته اول یا دوم باشد داشتن این نماد خاص، نشان از سر فرو آوردن در برابر سیاست همسان‌سازی حکومت بود. کلاه قزلباشی این دوره را باید نشان ابناء الزمان آن دوره دانست؛ اشخاصی دارای روحیه و توانایی فوق‌العاده در تغییر ظاهر و هماهنگ‌سازی خود با آهنگی که سر سُروری و سودای سالاری در سر دارد. باید بدین نکته توجه داشت که این علامت در درجه اول حاوی این پیام نبود که شخص به مبانی خاصی که توسط حکومت دیکته می‌شود باور دارد بلکه، نماد تبعیت و اطاعت محض از شخص شاه بود. چنان که، در این نگاره خود شاه فاقد کلاه قزلباشی است و به معنی فرمان‌نابرداری او از - هر شخصی - است و دیگر کسانی که فاقد کلاه قزلباشی هستند که جزو ملازمان و خدمتکاران قرار دارند و هرگز مورد کنج‌کاوی دستگاه واقع نمی‌شوند. چهارمین دسته از این گویه، ۴-A است که جزئیات پوشاک آنان مشخص نیست و نمی‌توان آنان را در دسته‌های ۱ و ۲ قرار داد بنابراین، در این گروه ۴۲ نفری، فقط دو دسته از نظر پوشش وجود دارند که با چشم‌پوشی از اختلاف اندک در فرم لباس یا به‌دلیل همگونی در داشتن کلاه قزلباشی،

دسته ۳-A: شامل یک‌نفر است و ردایی با آستین بلند و زیرجامه او از گریبان بازش پیداست.

دسته ۴-A: فقط شامل دو نفر از زنان مجلس است و البته هر دو، جامه‌ای متفاوت با لچک‌های متفاوت با خود دارند.

دسته ۵-A: شامل سه نفر که وضع پوشش آن‌ها مشخص نیست و به دلیل تنوع پوشاک، از گنجاندن آن‌ها در دسته‌های پیشین خودداری شده است. چرا که می‌توانسته است معرف یک یا چند دسته مختلف دیگر باشد.

گویه دوم، شامل سه دسته و معرف حالت رفتاری و حرکات انسانی مبتنی بر روانشناسی فرهنگ عمومی اشخاص باشد. در دسته ۱-B، دو نفر دست‌هایشان در آستین‌های متقابل پوشانده‌اند. در دسته ۲-B، چهار نفر یک دست بر کمر و یک دست به سوی شانه متقابل دارند (که احتمالاً نشان از فرمانبرداری است). در دسته ۳-B نیز دو با دستان آزاد دیده می‌شوند. زنان مجلس و خود شاه نیز متفاوت از بقیه‌اند که مورد نخست به علت مشغول بودن آن‌ها به انجام کاری و مورد دوم به دلیل آن که رسم و آیین خاصی در آن دیده نمی‌شود، دسته‌بندی نشده‌اند.

پوشاک تیموریان مانند ایلخانان مغول شامل تن‌پوش‌های ایرانی تحت‌تأثیر نقاشی‌ها و هنر چین (دوره‌ی سونگ و یوان) بود که ابتدا مختص شاهزادگان و درباریان طراحی شده بود ولی میان مردمان نیز رواج یافت. اما با دقت در نگاره‌های کتاب جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، علاوه بر عناصر چینی، نمونه‌هایی از لباس و اقوام ایرانی و زینت‌آلات مشاهده می‌کنیم که به عناصری چون قبا و شلوار گشاد که در نگاره‌های مکتب سلجوقی یافت می‌شود بسیار شبیه است (غیبی، ۱۳۸۷).

- نگاره دربار کیکاووس از شاهنامه شاه طهماسب (مکتب تبریز ۲)

همان‌طور که در ادبیات پژوهش اشاره شد در منابع تصویری دوره صفوی، حرکتی محسوس در سطح جامعه برای همسان‌سازی و همگون‌گرایی از دو جنبه پوشاک، آرایش و زبان بدن مشاهده می‌شود. این روند در شهرهای بزرگ یا کلان‌شهرها یا به عبارتی در مکاتب درباری به وضوح آشکار است. اما در ولایات چندان به چشم نمی‌آید. در این بخش، نخست نگاهی به یک مورد از کلان‌شهرها می‌اندازیم و سپس موردی از ولایات را بررسی می‌کنیم. هر دو مورد از جامعه آماری کلان‌تری برگزیده شده‌اند که، از این نظر باهمدیگر تطابق تام داشته‌اند. دلیل انتخاب این نمونه‌ها انطباق موضوع، صحنه و فضا با یکدیگر بوده است.

سیاست‌های همسان‌سازی در اغلب موارد از جوامع بزرگ‌تر آغاز می‌شوند جایی که، نیروی مسلط جامعه (به عنوان حکومت) در آنجا مستقر است و نتایج اعمال سیاست‌ها را باید از همان‌جا مشاهده کند. در دوره صفوی به ترتیب شهرهای تبریز، قزوین و اصفهان این وضعیت را تجربه کردند. شاه اسماعیل در آغاز سلطنت خود با تبعیت از پدرش حیدر، به‌منظور وحدت بخشی به طوایف و قبایل قزلباش دستور داد همگی آنان کلاه سرخ دوازده تَرکی - به نشانه تشیع دوازده امامی - بر سر گذارند و به همین علت این افراد به سرخ‌سران مشهور شدند (سرور، ۱۳۷۴، ۳۳). این آغاز اجرای سیاست‌های همسان‌سازی در تبریز بود. آن‌ها می‌خواستند همه رعایایشان شیعه باشند و ضمن بر خورداری از جنبه‌های فرهنگ بومی که خاستگاه نیروی قزلباشی بود، گرایش به «فرهنگ ایران»

می‌توان همه آن‌ها را در یک دسته عمده قرار داد (تصویر ۲).

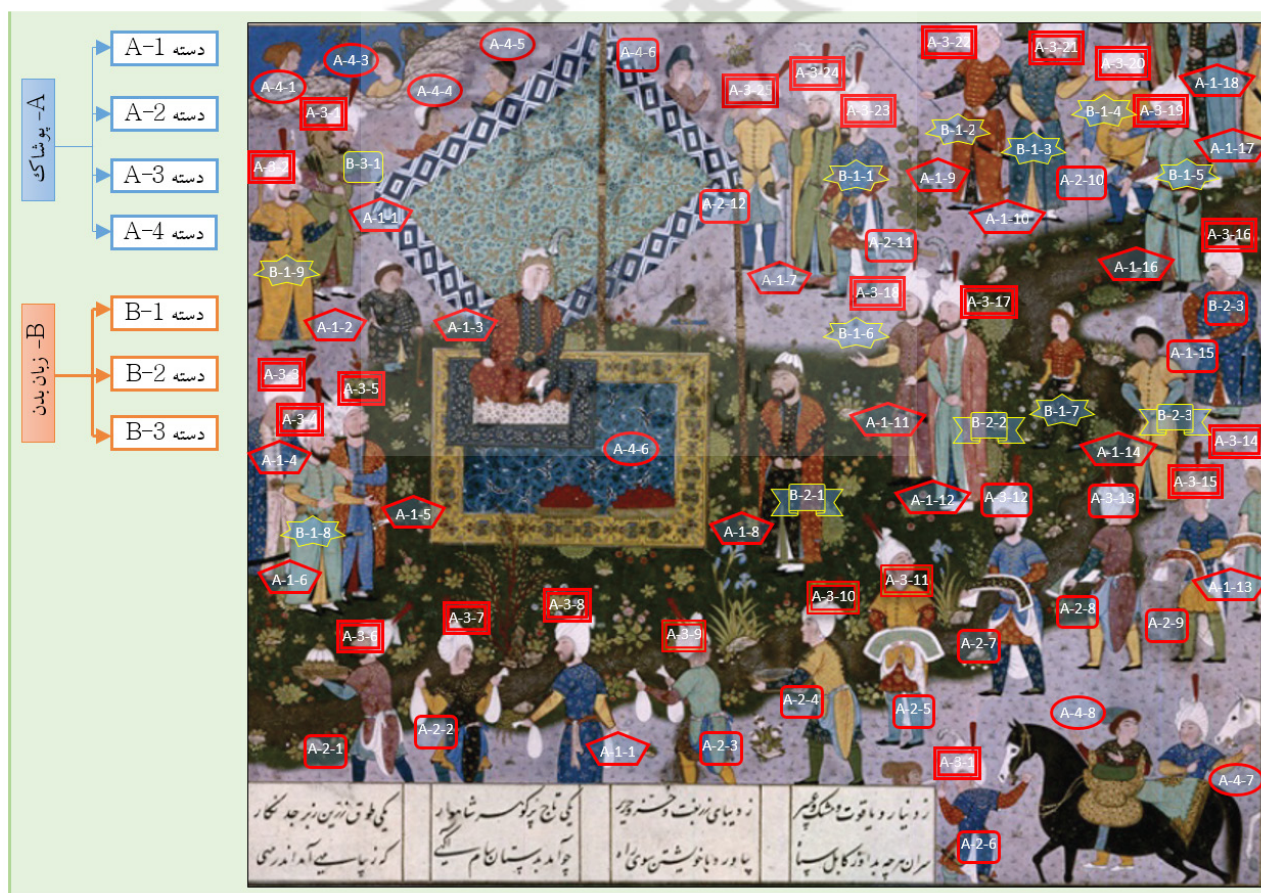
دومین گویه در این مطالعه، گویه B یا زبان بدن است. دسته B-۱ شامل نه نفر است که، داستانی رها و در حال حرکت دارند چراکه، عادت فراگیر «یاری گرفتن از دستان برای بیان مطلب» در این دوره عمومیت داشته است و برخلاف برخی آیین‌های درباری، حرکتی ناپسند شمرده نمی‌شده است. دسته B-۲ با سه نفر، یک سنت «آداب‌دانی» شرقی را نشان می‌دهد که در آن، اشخاص هر دو دست خود را در هم تنیده‌اند و به نشان اطاعت محض، این‌گونه در برابر بزرگان یا صاحبان قدرت می‌ایستادند. دسته B-۳ با یک نفر، تنها حالت منفرد در جمع است که با دو دست خویش بر سینه ایستاده که نشان از اطلاعات دارد چنان‌که، سعدی در بیتی گوید: «به دست آهین تفته کردن خمیر - به از دست بر سینه بر پیش امیر». باقی اشخاص حاضر در این تصویر را نمی‌توان دسته‌بندی کرد و آن‌ها در واقع حالات دستان خود را رها و به‌اختیار خود دارند. به احتمال بسیار، تمایل به همگون‌گرایی و سیاست همسان‌سازی به‌هیچ‌عنوان متوجه چنین حرکاتی نبوده و به آراستگی ظاهر طبق الگوها و هنجارهای جافتاده قناعت می‌شده است (تصویر ۲).

– نگاره بارگاه کیکاووس از شاهنامه استرآبادی (مکتب ابالتی استرآباد)

این نکته که سیاست همسان‌سازی حکومتی و روحیه همگون‌گرایی در دوره صفوی شکل گرفته بود، امری مبرهن است. همان‌طور که گفته

شد، این موضوع در ولایات همانند کلان‌شهرها و پایتخت‌ها نبود زیرا، شاهنامه طهماسبی نشان از تمایل حکومت به آن -وضع موجود- یا شکلی آرمانی از -وضع مطلوب- بود. با این اوصاف در مکتب نویافته استرآباد که یک ولایت مهم از نظر ژئوپلیتیک یا سوق‌الجیشی تلقی می‌شد، وضع بدان شکل نبود. استرآباد به‌عنوان شهر مهمی در شمال خراسان شناخته می‌شد و همانند مشهد و هرات، یکی از پایگاه‌های فرهنگی مهم (با همه جنبه‌های سیاسی و نظامی آن) برای حکومت محسوب می‌شد. تمرکز بخشی از نیروی حاکم در این بخش به‌عنوان نقطه ثقلی در برابر طوایف و حکومت‌های مستقر در آسیای مرکزی (همانند ترکمن‌ها و ازبک‌ها) عمل می‌کرد.

از میان انبوه نسخه‌برداری‌های نفیس شاهنامه در طی چندین سده، در مکاتب مختلف، تعدادی از این نسخ، متعلق یا منسوب به استرآباد است که در نیمه دوم سده ۱۰ و نیمه اول سده ۱۱ ه. ق تولید شده‌اند. این نسخه‌ها بیانگر وجود کانون کتاب‌آرایی کوچکی در این منطقه هستند که با خصوصیات بومی به تصویرگری نسخ خود می‌پرداختند و حداقل در یک سده (هر چند به صورت ناپیوسته) فعالیت داشته‌اند. با این وجود، تقریباً دو دهه در نیمه دوم سده دهم و دو دهه نیز در نیمه نخست سده یازدهم هجری قمری با اعمال قدرت دولت مرکزی، امنیت داخلی بر استرآباد حاکم و شرایط برای پرداختن به مسائل فرهنگی مهیا شد.



تصویر ۲. مکتب تبریز ۲، تنوع فرم در یک فضای کلان‌شهر دوره صفوی در برگی از شاهنامه طهماسبی. مأخذ: Canby, 2014, 116.

بزرگان مشغول سخن‌گویی هستند و شیوه رایج استفاده از حرکات دست برای انتقال صریح سخن در آنان دیده می‌شود. گویه A (پوشاک) شامل چهار دسته است. دسته ۱-A، همان پوشاک رایج دوره صفوی را نشان می‌دهد که در نگاره پیشین بدان اشاره شد (ردایی بلند از شانه تا نوک پاها). پنج نفر از حاضرین که شکل کامل اندام آنان مشخص است، در این هیأت هستند. دسته ۲-A، فقط یک نفر است و در این نگاره منظور از او رستم است که، ردای کوتاهی دارد که در نگاره‌های طهماسبی پاپوران و سپاهیان و خدمتکاران به تن داشتند. دسته ۳-A، سه بانو را نشان می‌دهد که در گوشه سمت چپ تصویر با پوشاکی همسان چشم بر مجلس دوخته‌اند. دسته ۴-A یک گروه شش نفری است که پوشاک آنان کاملاً مشخص نیست اما، به قرائن می‌توان آنان را در دسته ۴-A جای داد چراکه، جزئیات بالاتنه آنان تطابق تام با دسته اخیر دارد (تصویر ۳). بنابراین، تا اینجا سخن می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست همسان‌سازی در این‌جا نیز طنین انداخته و همه را در یک بوته، گذاشته است. اما مسئله بسیار مهمی که نوعی مقاومت و تفاوت را بیان می‌کند، نبود کلاه سرخ قزلباشی است که در یک جمع حکومتی همانند تبریز و قزوین چشم را معطوف خود می‌کردند. در این نگاره به استثنای زنان که تفاوتی در سربند آنان دیده نمی‌شود، هر یک از حاضرین جمع، کلاهی متفاوت به سر دارند و تقریباً کلاه همه آنان با یکدیگر تفاوت دارد. این نکته گویای مطلب مهمی است، یعنی صدای سیاست همسان‌سازی و آوای روند همگون‌گرایی در ولایات نیز تقریباً شنوده شده است. با این تفاسیر علیه جنبه حکومتی آن نوعی واکنش وجود دارد. خاطره ناخوشایند هنرمندانی که از دربار رانده شده بودند و واقع بودن شهر در مرزهای مذهبی که پس از آن سرزمین‌های سنی‌نشین قرار داشت، می‌تواند دلیلی بر این امر باشد. مشخصه‌ها و ویژگی‌های مهمی از این دست موجب پافشاری هنرمندان بر سبک و سیاق‌های هنری خاصی شده و استقلال آن‌ها را از مکتب‌های هنری دیگر دامن می‌زد. در فضایی این‌چنینی بود که مکتب استرآباد بر حفظ تجارب هنری خود اصرار می‌ورزید و بر جلوگیری از ادغام شدن در مکتب‌های بزرگتر تأکید می‌کرد. اگرچه، آن‌هایی که به شکل‌گیری مکتب استرآباد همت می‌گماردند، هر کدام خود از پیشکسوتان مکتب‌های بزرگتری محسوب می‌شدند که از آنجا آمده بودند.

نتیجه‌گیری

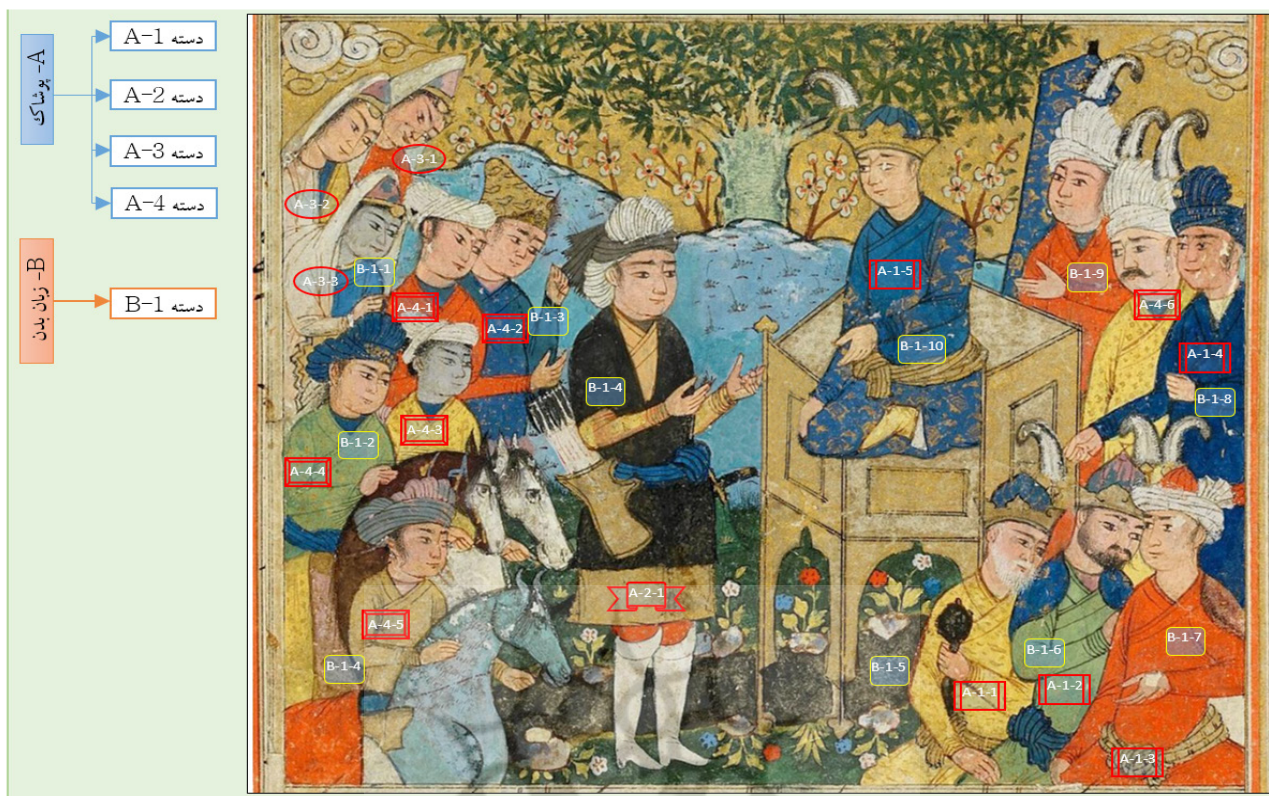
بر پایه نتایج حاصل‌شده در بررسی نمونه‌های تصویری ارائه شده در پژوهش، «چندگانگی» و چندسلیقه‌گی در پوشاک و اطوار مردم و جامعه ایران پیش از دوره صفوی حاکم بوده است. این وضعیت به دلیل وضعیت سیاسی و چندپارگی ایران در آن دوره قابل توجیه است. به این ترتیب که نشانه‌هایی از یکپارچگی در پوشش لباس‌ها، سلاح‌ها، رنگ‌ها و رفتار شخصیت‌ها در این نگاره‌ها وجود ندارد. به نظر می‌رسد در دوره پیش از صفوی، انگیزه و تلاشی برای یکپارچه کردن جامعه و توده مردم با شمایل ویژه وجود ندارد. به‌طور مثال در نگاره‌ای که به عنوان نمونه از

شاهنامه‌های به‌دست‌آمده از استرآباد نیز دقیقاً متعلق به همین دو دوره هستند (Robinson, 2004).

مطالعه تصاویر شاهنامه‌های استرآباد که اکثراً در موزه‌های بریتانیا نگهداری می‌شوند و تنها ۱۵ نگاره از یک نسخه تکه‌تکه‌شده شاهنامه در موزه ملک تهران قابل دسترس است، نشان می‌دهد که برخی خصوصیات مشخص، در همه آن‌ها تکرار شده است. با توجه به آنکه تکرار، یکی از قوانین اصلی در انتقال میراث مکاتب هنری محسوب می‌شود، می‌توان استرآباد را یک مکتب هنری با اصول و قواعدی که در طی حداقل یک سده تداوم داشته است، در نظر گرفت. این خصوصیات شامل مواردی مانند قرار گرفتن تصویر در میان متن، انتخاب نمای نزدیک در همه رویدادها، انتخاب محدوده رنگی مشخص و دارا بودن همزمان دو نوع ترکیب‌بندی هستند.

تمرکز نیرو در هر یک از سه نقطه هرات، مشهد و استرآباد موجب تجمع هنرمندان در آن‌ها شده است و مکتب‌های هنری خاص خود را نیز در آن‌ها شکل بخشیده است. تمایل حاکمان به نشان دادن شخصیتی فرهیخته، ادب‌دوست و هنرپرور از خود، پیوسته موجب شکل‌گیری حلقه‌ای از نخبگان فکری در پیرامون آن‌ها می‌شد که برای دریافت صله و هدیه‌ای شایسته، او را می‌ستودند. ولایت استرآباد از این قاعده مستثنی نبود اما، وضع در آنجا نتیجه افول ستاره بخت هنرمندان در مکتب قزوین بود. پس از آن که شاه طهماسب در نتیجه آشوب‌های روحی خود، دستور تعطیلی انجمن هنرمندان قزوین را داد، هنرمندانی که عیش و معاش آنان از آن محفل تأمین می‌شد، به ناگزیر مجبور به بستن رخت سفر کرد و تندباد حادثه، هریک را به سوی دیاری دگر روانه کرد. جمعی از آنان سر از همین شهر استرآباد درآوردند که، آنان را قدر دانسته و بر صدر نشاندند. با آن که مجمع هنری استرآباد، که مکتب هنری این شهر را نیز بنیاد نهادند از پایتخت صفوی آمده بودند اما، چندان پای‌بند رسوم این کلان‌شهر یعنی قزوین نبودند. آن‌ها مطرود و رانده‌شده از آن درگاه عالی بودند و طبیعی بود که آن‌چه در آنجا به مذاق ارباب امور می‌آمده، در اینجا به ذائقه آنان درنیاید. نکته قابل توجه دیگر این است که، پس از اختلافات فراوان سران قزلباش بر سر حکومت استرآباد، سرانجام شاه عباس حاکمی غیر قزلباش از خاندان چرکس برای این منطقه برگزید. فریدون خان چرکس که از حمایت شاه عباس برخوردار بود قزلباشان را در همه ارکان حکومت خلعید کرد و این دلیلی است که در نگاره‌های به‌جا مانده از استرآباد حتی یک نمونه کلاه قزلباشی وجود ندارد هر چند، نوع پوشش و ابزارها حفظ می‌گردند (Sakhtemangar & Sharifzadeh, 2022).

مورد منتخب برای ارزیابی اثرگذاری یا نهادینه شدن سیاست همسان‌سازی و همگون‌گرایی در ولایات، برگی از شاهنامه استرآبادی محفوظ در کتابخانه ملک است. نگاره «رستم در بارگاه کیکاوس» بی‌هیچ شبه‌ای می‌تواند صحنه‌ای از تخت‌امیرنشین استرآباد با افزونه‌ها و خیال‌پردازی‌های نگارنده‌اش باشد. ۱۶ نفر در این قاب به چشم می‌خورند که در دو گویه «پوشاک» و «زبان بدن» قابل بازشناسی هستند. گویه B-۱، حرف خاصی برای گفتن ندارد. اغلب حاضرین در ازدحامی از



تصویر ۳. مکتب استرآباد، تنوع فرم در یک فضای ایالتی دوره صفوی در برگی از شاهنامه استرآبادی، رستم در بارگاه کیکاوس. مأخذ: <http://malekmuseum.org/saloon/artifact/1393.02.00005>

و درباریان و به تبع آن مردم صورت داده‌اند، که در کنار تفاوت مذهبی، تفاوت ظاهری نیز ایجاد کنند.

منابع مکتوب تاریخی نیز با این رهیافت همسو هستند. بدین ترتیب که بخش عمدهٔ سرزمین‌های پراکندهٔ ایران، طی به قدرت رسیدن صفویان، تحت فرمان یک شاه، یک فرمان، یک سپاه که عقبه و پشتوانهٔ عقیدتی و در نتیجه یک ایدئولوژی و جهان بینی با قرائت خاصی از مذهب تشیع، شده است. حال که بخش‌های کلان جامعه، همگی سعی در یک‌گرایی دارند، اشخاص خواسته یا ناخواسته سعی در همسویی با جریان‌های حاکم بر اجتماع می‌کنند. در نگاره‌های شاهنامهٔ طهماسبی (تبریز ۲) که یک پروژهٔ یاشاهکار حکومتی تلقی می‌شد، این ویژگی در بالاترین درجهٔ ممکن خود دیده می‌شود. در ولایات نیز (استرآباد) تا حد زیادی این وضع حاکم است اما، در مقایسه با کلان شهرها، آهنگ همگرایی و ادغام کمتر است.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. در دورهٔ صفوی نشانه‌هایی آشکار از ارادهٔ حاکمیت به همسان‌سازی، فرهنگ‌پذیری و همگون‌گرایی برای مردم وجود دارد.

۲. در دورهٔ صفوی که ایران از نظر سیاسی تاحدودی یکپارچه و مذهب رسمی تشیع اعلام می‌شود، در وضع ظاهری مردم نیز یکسان‌سازی، خود را نمایان می‌سازد.

۳. نگاره‌های عصر صفوی منابعی متقن و معتبر برای مطالعهٔ زیربنای جامعهٔ خود هستند و با مواردی که کتاب و منشیان درباری

دورهٔ هرات تیموری (پیش از صفوی) بررسی شد، چندین طرز و تنوع پوششی و ظاهری، قابل تشخیص است.

دو هزار سال پیش از صفویان این هخامنشیان هستند که در قلمرو وسیع‌شان به دنبال یکسان‌سازی بودند اما، با بررسی نشانه‌های تصویری بعد از دوره هخامنشیان تا صفویان، چنین همگون‌سازی‌ای رخ نمی‌دهد. حتی این مورد (همگون‌سازی) در دورهٔ ساسانیان که دین واحد رسمی اعلام کردند نیز مشاهده نمی‌شود، در مقابل در دورهٔ صفوی که ایران از نظر سیاسی تاحدودی یکپارچه و مذهب رسمی تشیع اعلام شد، در وضع ظاهری مردم نیز این نکته خود را نمایان ساخت.

اما با بررسی دو نگارهٔ (درباری و ایالتی) دورهٔ صفوی، پایداری یک روند و گرایش عمومی برای تظاهر و نمود به فرم خاصی از لباس و پوشاک و حتی زبان بدن مشاهده می‌شود که، نسبت به دوران قبل و بعد از خود بی‌نظیر است. در این دو نگاره که یکی مربوط به مکتب درباری تبریز ۲ و دیگری مکتب ایالتی استرآباد است، پوشاک، کلاه‌ها، سلاح‌ها و حرکات بدن اشخاص دارای همگرایی (با تفاوت‌هایی به تناوب اندک) هستند. این همگرایی در این دو نگاره که از لحاظ سرزمینی، استرآباد (شرق) و دیگری تبریز (غرب) و با یک فاصلهٔ زمانی نیم‌قرنی از هم صورت گرفته‌اند، قابل رؤیت است. از آنجاکه صفویان با ایدئولوژی خاص و متفاوت با همسایه‌های شرقی و غربی خود بر سر کار آمدند، تلاشی در جهت یکسان‌سازی لشکریان

۵. نگاره‌های مکاتب ولایتی گویای آن‌اند که آهنگ همسان‌سازی، همگون‌گرایی و فرهنگ‌پذیری در ولایات به صورتی بطئی، آهسته و شاید با مقاومتی ضمنی و خفیف همراه بوده است.

آن‌ها را مکتوم داشته‌اند مطابقت دارند.
۴. نگاره‌های مکتب‌های ولایتی از این نظر که کنترل، نظارت و وابستگی کمتری در مقایسه با پروژه‌های شاهانه مکتب‌های بزرگ کلان‌شهری یا پایتختی داشتند، اعتباری به مراتب فزون‌تر برای لمس سطوح زیرین جامعه دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. عبارت "the right, critical, or opportune moment" معادل و به مفهوم «لحظه مناسب و خاص برای انجام دادن کاری» از کلمه یونانی کایروس «καίρος» گرفته شده و مفهوم آن متفاوت از کلمه کرونوس «χρόνος» (chromos) به معنی و مفهوم قابل پیمایش و اندازه‌گیری

زمان است. این عبارت در زبان فارسی می‌توان با مفهوم «دم» قابل بیان باشد؛ که عبارت «دم‌غنیمتی» نیز از آن برمی‌آید.
۲. Abraham Maslow
۳. عبارت "alienation" (الیناسیون) یا از خودیگانگی

فهرست منابع

۳۹. <https://sid.ir/paper/89047/fa>
• یوسفی، علی. (۱۳۸۰). روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران (تحلیلی ثانویه بر داده‌های یک پیمایش ملی). مطالعات ملی، ۴(۸)، ۱۷.
<https://sid.ir/paper/428280/fa>
• Agamben, G. (2009). *What is an apparatus and other essays*. Stanford University Press.
• Bourdieu, P. (1993). *Haute couture and haute culture in Sociology in Question*. Sage.
• Canby, Sh.R. (2014). *The Shahnama of Shah Tahmasp*. the Metropolitan Museum of Art. New York.
• Heintz, W., (1997). *The book on the formation of a national government in Iran. Translation: Keikavous Jahandari*. Khwarazmi Publications.
• Robinson, B.W. (2004). *The Art of Painting in Iran*. (Y. Azhand, Trans.). Publications.
masp, the Metropolitan Museum of Art, New York.
• Sakhtemangar, M. R., & Sharifzadeh, M. R. (2022). Investigating the unknown Estrabadi school in the middle of the Safavid period by studying the illustrations of the Estrabadi Shahnameh in the Malek Museum of Tehran with a historical approach. *Islamic Art Studies*, 19(46). doi.org/10.22034/IAS 2023.393881.2187
• Saunders, A. S. (1990). *Editorial Costume*, 1(24), 2. <https://www.eupublishing.com/toc/cost/24/1>

- اشراقی، احسان، و علوی، نصرت خاتون. (۱۳۹۰). تجدید وحدت سیاسی - ملی و مذهبی ایرانیان در دوره صفوی. مسکویه، ۶(۱۶). <https://sid.ir/paper/177542/fa>
• پارسادوست، منوچهر. (۱۳۷۵). *اسماعیل اول (پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی)*. شرکت سهامی انتشار.
• حسین زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۳). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. علوم سیاسی، ۷(۲۸)، ۳۹. <https://sid.ir/paper/440313/fa>
• سرور، غلام. (۱۳۷۴). *تاریخ شاه اسماعیل صفوی (ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد)*. مرکز نشر دانشگاهی.
• فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۰). *شاهنامه فردوسی از روی نسخه خطی بایستقری*. قاسم‌زاده، افتخار؛ محمدی خشک‌ناب، لیلا و سلیمانی، میثم. (۱۳۹۸). رویکرد صفویان نسبت به مذهب در دوره شاه اسماعیل اول صفوی، *ماهنامه آفاق علوم انسانی*، شماره ۳(۳۳). <https://civilica.com/doc/1273118/>
• غیبی، مهر آسا. (۱۳۸۷). *هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی*. انتشارات هیرمند
• میراحمدی، مریم. (۱۳۶۹). *دین و دولت در عصر صفوی*، انتشارات گستره.
• میرجعفری، حسین. (۱۳۸۰). نقش تیموریان و حمایت آنان در شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی. *نشریه علوم انسانی*، ۱۵.
• متین، پیمان. (۱۳۸۳). *پوشاک و هویت قومی و ملی*. مطالعات ملی، ۳(۱۹)،

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله
شریف‌زاده، محمدرضا؛ ساختمان‌گر، محمدرضا؛ داودی رکن‌آبادی، ابوالفضل و عارف، محمد. (۱۴۰۴). مطالعه فرایند همسان‌سازی در جامعه صفوی (با بررسی پوشاک، آلات و اطوار در نگاره‌های سه مکتب تیموری، تبریز و استرآباد). *مجله هنر تمدن شرق*، ۱۳(۴۷)، ۲۰-۲۷.

DOI: 10.22034/JACO.2024.454808.1405

URL: https://www.jaco-sj.com/article_209263.html

